



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

تاریخ: ۲۴/بهمن/۱۳۹۴

موضوع جزئی: فور و تراخی\_ ادله قائلین به فوریت: بررسی دلیل دوم (آیات) مصادف با: ۴ جمادی الاولی ۱۴۳۷

سال هفتم

جلسه: ۶۷

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

برای دلالت صیغه امر بر فوریت به دو آیه استدلال شده یکی آیه «و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ»<sup>۱</sup> و دیگری آیه «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»<sup>۲</sup> که تقریب استدلال به این آیات بیان شد.

اشکالاتی به استدلال به این آیات شده که بعضی از این اشکالات مشترکا بر دو آیه وارد است و برخی به طور خاص بر هر یک از این آیات وارد است

#### بررسی دلیل دوم

##### اشکال اول

مستدل ادعا کرده از آنجا که مغفرت فعل خداوند است لذا سرعت گرفتن بشر به سوی فعل خداوند معنا ندارد. بر این اساس کلمه سبب در تقدیر گرفته شد تا سرعت انسان نسبت به آن عمل معنا داشته باشد.

اشکال استدلال این است که درست است که معنا ندارد کسی مکلف به سرعت گرفتن به سوی فعل غیر به خصوص خداوند شود ولی در بعضی موارد سرعت الی فعل الغیر مانعی ندارد. یعنی اگر فعل خداوند به طور کلی هیچ ارتباطی با مکلف نداشته باشد، واقعا دستور به سرعت گرفتن به سوی فعل خدا معنایی ندارد. ولی بعضی از افعال غیر، مرتبط با مکلف می باشند و در این موارد دستور به سرعت گرفتن و پیشی گرفتن به سوی فعل غیر اشکالی ندارد. مثلا مهمانی دادن فعل غیر است؛ کسی که عده ای مهمان را دعوت می کند و ضیافت برپا می کند این ضیافت و مهمانی دادن فعل میزبان است. حال اگر مولا به عبد دستور دهد «اسرع الی ضیافت فلان» به سرعت برو به ضیافت. با اینکه ضیافت، فعل میزبان است اما آیا سرعت گرفتن به سوی این فعلی که فعل غیر است اشکالی دارد؟ عرف این سرعت را فاقد اشکال می دانند؛ با اینکه مهمانی، فعل میزبان است ولی اساس و قوامش به میهمان است. نظیر این مطلب را در باب مغفرت می گوئیم: یعنی درست است که مغفرت فعل خداست ولی مرتبط با مکلفین است و لذا چه اشکالی دارد بگوئیم دستور داده شده به سرعت گرفتن به سوی مغفرت خدا بر وزان همان «اسرع الی ضیافت فلان». لذا استدلال که مبتنی بر ضرورت تقدیر در این آیه است محل اشکال می باشد.

<sup>۱</sup> آل عمران آیه ۱۳۳

<sup>۲</sup> هود آیه ۱۱۴

«سارعوا» فعل امر از باب مفاعله است و همانطور که می دانید باب مفاعله حتما به طرفین نیاز دارد. وقتی گفته می شود مضاربه، احتیاج به دو طرف دارد (مضاربه لغوی نه اصطلاحی) یا وقتی گفته می شود مکالمه، نیز احتیاج به دو طرف دارد. اما در غیر باب مفاعله اینچنین نیست و احتیاج به دو طرف ندارد. اگر امر به یک نفر تعلق بگیرد، مکلف بدون ارتباط و اضافه به دیگران می تواند به تکلیف خودش عمل کند.

در مانحن فیه «سارعوا» امر به سرعت گرفتن است «سارعوا الی مغفرة» اگر هم فرض کنیم مغفرت همان سبب مغفرت و مقصود اطاعت امر خدا باشد ولی آیا در سرعت گرفتن به سوی اتیان به اوامر خداوند مثل نماز و روزه و حج و جهاد و زکات و خمس این معنا دارد؟ آن طرفی که در باب مفاعله مورد نیاز است کدام است؟ ما می توانیم بگوییم در این آیه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «ایها الناس، ایها المومنون» در اتیان به واجبات بر یکدیگر پیشی بگیرید؟ زیرا فرض این است که سارعوا باب مفاعله است و حداقل باید دو طرف داشته باشد و طبق این فرض معنا این می شود که شما بسوی اسباب مغفرت بر همدیگر پیشی بگیرید اعم از توبه و اتیان به واجبات و ترک محرمات.

آیا واقعا می توانیم بگوییم در این آیه امر به پیشی گرفتن نماز بر دیگران شده؟ به نظر نمی رسد این احتمال در مورد آیه قابل پذیرش باشد یعنی آیه نمی گوید: مردم، در انجام واجبات بر هم پیشی بگیرید زیرا انجام واجب تکلیف مکلف است و باید انجام دهد و دیگر پیشی گرفتن نسبت به یکدیگر در اموری که لازم الاتیان است معنی ندارد یعنی زید باید نمازش را بخواند، عمر باید نمازش را بخواند، همه باید نماز خود را بخوانند.

**نکته:** اگر واجب کفایی باشد این احتمال قابل قبول است. یعنی در واجبات کفایی مسارعت معنا پیدا می کند. مثلا کسی از دنیا رفته و غرض شارع از امر به دفن میت و تجهیز میت این است که احترام میت مسلمان حفظ شود و زودتر به خاک سپرده شود. وقتی شارع امر می کند به دفن میت مسلمان و دفن وجوب پیدا می کند در اینصورت مسارعت و پیشی گرفتن در انجام واجب معنا پیدا می کند. یعنی غرض شارع این است که بدن میت مسلمان دفن شود لذا امر شارع شامل زید، عمر، بکر و همه مسلمین آن بلد می شود و طبیعتا سرعت برای انجام این کار در نظر شارع مهم است و به همین جهت می تواند امر کند به انجام این کار و این که مسلمین نسبت به اتیان این عمل از هم پیشی بگیرند. اما در واجبات عینی مفهوم سرعت گرفتن و پیشی گرفتن بر یکدیگر معنا ندارد. بله اگر به جای کلمه «سارعوا الی مغفرة من ربکم» می فرمود: «و اسرعوا الی مغفرة من ربکم» این مشکل را نداشت مثل «فاستبقوا» البته در هیئت فاستبقوا طرفین و اثنبیت نیست زیرا «استبقوا» بر وزن «افتعلوا» بر این معنا دلالت ندارد بلکه از خود ماده سبق این خصوصیت فهمیده می شود زیرا سبق یعنی سبقت گرفتن و این در جایی است که پای شخص دیگری در کار باشد. پس ماده سبق این خصوصیت را دارد ولی هیئت چنین معنایی را نمی رساند و خداوند فرموده: «وسابقوا الی الخیرات» بلکه فرموده: «فاستبقوا الخیرات» فاستبقوا امر می کند منتهی ماده امر، سبق است و سبق در دل خویش معنای پیشی گرفتن دارد اما سرعت یعنی سریع حرکت کردن و سریع رفتن به سوی فعل، هیچ اضافه و مقایسه ای با دیگری در آن مطرح نیست تا بخواهد بگوید پیشی بگیرید.

پس از این آیه نمی توانیم فوریت را استفاده کنیم.

با دقت در معنای آیه معلوم می شود که اینجا مسئله امر مولوی، به سرعت گرفتن به سوی اسباب مغفرت مطرح نیست بلکه این امر، امر ارشادی است. توضیح مطلب اینکه:

استدلال مستدل مبتنی بر این است که این امر یک امر مولوی باشد و از «و سارعوا» امر مولوی به فوریت استفاده شود مستدل می گوید: از خود آیه فهمیده می شود که خداوند دستور به اتیان سریع واجب داده و به عبارت دیگر امر مولوی شارع به اتیان سریع واجب تعلق گرفته است.

اشکال این است که این تکلیف مولوی نیست بلکه این تکلیف به قرینه ادامه آیه ارشادی است. زیرا در ادامه آیه این جمله آمده است «و سارعوا إلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ» یعنی آیه می خواهد بگوید: به سوی سبب مغفرت سرعت بگیرید و نیز بهشتی که عرضش همه آسمان ها و زمین است. به هر حال «جنة» ظاهرا عطف شده بر کلمه مغفرت یعنی کانه گفته شده «و سارعوا الى الجنة عرضها السماوات و الارض»، عطف «و الجنة عرضها السماوات و الارض» بر مغفرت، عطف تفسیری نیست زیرا اصل در عطف این است که بین معطوف و معطوف علیه تغایر باشد مگر اینکه قرینه ای بر تفسیر داشته باشیم و بگوییم معطوف تفسیر معطوف علیه است لکن اینجا قرینه ای نداریم لذا کانه دستور داده شده به سرعت گرفتن به سوی سبب مغفرت و نیز سرعت گرفتن به سوی بهشت. لکن مسارعه الى الجنة قطعاً ارشادی است. سرعت گرفتن به سوی بهشت امر مولوی نیست زیرا معنا ندارد که خداوند امر مولوی کند به رفتن به سوی بهشت چون این مثل اطیعوا الله می باشد که یک امر ارشادی است زیرا عقل و جوب اطاعت را درک می کند لذا اگر امر به اطاعت شده، در واقع قصد ارشاد مکلفین به سمت آنچه که عقل درک کرده را دارد. عقل لزوم حرکت به سمت بهشت را درک می کند، می فهمد برای رفتن به بهشت فرصت را نباید از دست داد. لذا از آنجا که جنة عطف به مغفرت شده و سارعوا بر سر جنة نیز می آید و از آنجا که سرعت به سوی جنة یک امر ارشادی است پس سارعوا نسبت به سبب مغفرت هم یک امر ارشادی است و خودش تکلیف مستقلی نیست. یعنی تکلیفی مثل نماز نیست که شارع ما را امر به انجام آن کرده باشد بلکه به عنوان یک مامور به ارشادی است که اگر این باشد دیگر آیه به درد استدلال نمی خورد زیرا مستدل قصد داشت یک تکلیف مستقل مولوی به عنوان فوریت را با این آیه ثابت کند.

البته در مثل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول که کلمه اطیعوا تکرار شده، می توان یک امر را حمل بر مولویت کرد و دیگری را حمل بر ارشادیت به این صورت که امر به اطاعت خدا ارشادی است و امر به اطاعت رسول مولوی است و این ها با هم منافاتی ندارند زیرا اطیعواى اولی ارشاد می کند به حکم عقل و اطیعواى دومى تکلیف مستقل است که شارع دستور داده به تبعیت و پیروی از رسول. اگر در مانحن فيه سارعوا الى مغفرة و سارعوا الى الجنة بود می توانستیم سارعوا الى مغفرة را حمل بر مولویت کنیم و سارعوا الى الجنة را حمل بر ارشادیت کنیم.

ان قلت: سارعوا الى مغفرة حمل بر مولویت شود و سارعوا الى الجنة حمل بر ارشادیت. یعنی تکلیف مولوی می تواند به سبب مغفرة تعلق بگیرد به عبارت دیگر: خداوند تکلیف به توبه و صلح رحم، احسان به والدین کرده و تکلیف به سرعت گرفتن به اوامر خودش کرده است. سرعت گرفتن یک معنای مستقلی است که می تواند متعلق تکلیف مولوی باشد.

پس اگر این دو از هم جدا بودند می توانستیم بپذیریم که یکی امر مولوی است و دیگری ارشادی ولی چون امر یکی است نمی تواند در رابطه با مغفرت مولوی باشد ولی در رابطه با جنت ارشادی باشد.

**قلت:** اشکال این است که در مواردی امر به اطاعت بدون تکرار فعل امر داریم مثل «اطیعوا الله و رسوله» اینجا اطیعوا تکرار نشده اما در عین حال اطیعوا نسبت به خدا ارشادی است و نسبت به رسول مولوی لذا چه اشکالی دارد در «و سارعوا الی مغفرة من ربکم و جنت عرضها السماوات و الارض» با اینکه کلمه سارعوا تکرار نشده اما همین سارعوا در رابطه با سبب مغفرت مولوی باشد اما وقتی می خواهد الی الجنة به آن متعلق بشود دلالت بر ارشادیت کند مثل اطیعوا الله و رسوله زیرا بالاخره یک اطیعوا در تقدیر گرفته شده و همان اطیعوا بعینه بر سر رسول تکرار نشده بلکه عطف شده و عطف شدن یعنی اینکه «و سارعوا الی مغفرة من ربکم و سارعوا الی جنة عرضها السماوات و الارض» همان چیزی که در اطیعوا الله و رسوله گفتیم اینجا هم می گوئیم لذا سارعوا می تواند نسبت به اولی مولوی باشد و نسبت به دومی ارشادی بنابراین اشکال سوم به نظر ما وارد نیست.

«الحمد لله رب العالمین»